

روش مفهومی‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربرد آن در مفهوم حیا

عباس پسندیده*

چکیده

مفهومی‌شناسی موضوعات اخلاقی از مهم‌ترین مراحل دین‌پژوهی متن‌محور است. هدف این پژوهش، بررسی روش مفهومی‌شناسی موضوعات اخلاقی و تطبیق آن بر موضوع حیا است. یافته‌های پژوهش آن است که مراحل مفهومی‌شناسی عبارت است از: ۱. واژه‌پژوهی به معنی جمع‌آوری، بررسی و تحلیل دیدگاه لغت‌شناسان و متخصصان؛ ۲. مفهوم‌پژوهی دینی به معنی بررسی متون دینی و استخراج ویژگی‌های مؤثر در تعریف؛ ۳. استخراج تعریف به معنی مشخص کردن مؤلفه‌های اساسی تعریف و مناسبات آن‌ها؛ ۴. تحلیل و تبیین تعریف با بررسی ابعاد موضوع شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی. براین اساس، حیا ترکیبی است از حرمت تمدیدشده، نظارت ادراک‌شده و خودمهارگری. نتیجه اینکه ۱- مفهومی‌شناسی به لغت‌شناسی منحصر نمی‌شود و ۲- حرکت روشمند در مفهومی‌شناسی موضوعات دینی، نیازمند ترویج روش و آموزش آن به پژوهشگران و دانش‌پژوهان حوزه دین است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، روش‌شناسی، مفهومی‌شناسی، دین‌پژوهی، حیا‌شناسی.

* دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث. (pasandide@hadith.ir)

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۰۱

مقدمه

از نیازهای اساسی پژوهش‌های دینی، مفهوم‌شناسی موضوعات دینی است.^۱ مفاهیم پیکره علم و سنگ‌بنای نظریه‌های علمی را تشکیل می‌دهند؛ به‌همین دلیل، مفهوم‌شناسی را می‌توان کارخانه مصالح و پیکربندی هر علمی دانست (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۷). هرچند مباحث معناشناسی فراوانند، می‌توان آن‌ها را در سه حوزه هستی‌شناسی معنا، معرفت‌شناسی معنا و روش‌شناسی معنا خلاصه کرد (واعظی، ۱۳۹۰). در هستی‌شناسی، اصل موضوع این است که معنا هویت و وجود مستقل دارد و متفرع بر کاربرد و استعمال است (همان: ۸۱) و استعمال، متوقف بر اراده و قصد متکلم است (همان: ۱۲۰)؛ بنابراین در فهم معنا، الفاظ راه دستیابی به مراد گوینده یا نویسنده هستند. در معرفت‌شناسی معنا، اصل موضوع این است که (۱) معنا مستقل از مخاطب و خواننده اولیه است؛ ولی فارغ از مؤلف، معنا ندارد؛ (۲) زمینه متن که شامل زمینه‌های ادبی و تاریخی می‌شود، وقتی نقش دارد که مقصود مؤلف (گوینده) را آشکار کنند (همان: ۲۲۹).

پس از این دو مبنا، نوبت به روش‌شناسی معنا می‌رسد. روش‌شناسی معنا یعنی چگونه می‌توان به معنا دست یافت. یکی از نظریه‌ها، نظریه معناشناسی فقه‌الغوی است. به اعتقاد دیرک گیررتس (۱۳۹۳)، این نظریه از سال‌های ۱۸۵۰ تا حدود ۱۹۳۰ م. نظریه‌ای مسلط در معناشناسی واژگانی بوده است. هدف این رویکرد، بررسی معنای واژه‌ها در برهه‌های زمانی خاص (مطالعه در زمانی یا معناشناسی در زمانی)، بررسی تحول معنایی تک‌تک واژه‌ها و طبقه‌بندی سازوکار تحولات معنایی آن‌ها در قالب‌هایی چون استعاره، مجاز، تعمیم معنایی، تخصیص معنایی و ... است. این رویکرد، واژه‌ها را تک‌تک و مستقل از هم بررسی می‌کرد. نقدی که بر این نظریه وارد شد، این بود که مطالعه معنی نباید به پژوهش‌های موردی و

۱. این کار، غیر از فهم مفردات است. در فهم مفردات، به دنبال شناخت واژه‌هایی هستیم که جزء موضوعات و مفاهیم اصلی دین نیستند؛ اما اینجا در جست‌وجوی معنای موضوعات دینی هستیم. موضوع عنوان عامی است که نماینده یک سرفصل از معارف دین است و آیات و احادیث متعددی، بیانگر جنبه‌های مختلف آن هستند؛ مانند تقوا، حیا، خوف، صبر، عفت و ...

تک تک واژه‌ها و آن‌هم مستقل از هم محدود شود؛ براین اساس، نظریه معناشناسی ساخت-گرا مطرح شد. در این نظریه، معنی هر نشانه زبانی برحسب جایگاهش در ساخت زبان تعیین می‌شود. خود این نشانه نیز بخشی از این ساخت را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین واحد مطالعه، «ساخت‌های معنایی» است، نه واژه. نظریه میدان‌های معنایی اسلام‌شناس مشهور ژاپنی، توشیهیکو ایزوتسو در همین حوزه قرار می‌گیرد. نظریه‌های دیگری مانند «معنی-شناسی زایشی‌گرا»، «معنی‌شناسی نوساخت‌گرا» و «معنی‌شناسی شناختی» (دیرک گیرترس، ۱۳۹۳) نیز وجود دارند که بیان آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است.

برخلاف ادعای گیرترس، سابقه معناشناسی لغوی به مراتب طولانی‌تر است. دانشمندان مسلمان از قرن دوم ه.ق به آن توجه کرده‌اند. فراهیدی جزء نخستین کسانی است که در این زمینه تألیف دارد: کتاب العین. او تمام عمر خود را در دوره ظهور امامان شیعه، از اوایل دوران امامت امام باقر علیه السلام تا اواخر دوران امام موسی کاظم علیه السلام به سر برده است؛ دوره‌ای که می‌توان آن را دوره طلایی و تابناک نشر حدیث خواند و بیشترین تعداد حدیث شیعه، از امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام صادر شده است. همچنین از نخستین کتاب‌های برجای مانده در علم غریب‌الحدیث، می‌توان کتاب ابو عبید قاسم بن سلام، غریب‌الحدیث ابن قتیبه و غریب‌الحدیث خطابی را نام برد (مسعودی، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۴).

مفهوم‌شناسی یکی از مهم‌ترین کارهای لازم در دین‌پژوهی متن‌محور است؛ زیرا (۱) پیش از آنکه درباره هر موضوع دینی سخن به میان آید، لازم است تعریف دقیق آن را مشخص کنیم تا بدانیم بناست درباره چه چیزی بحث کنیم؛ (۲) فهم و تبیین دقیق بسیاری از گزاره‌ها (اگر نگوییم همه آن‌ها)، متوقف بر فهم موضوعی است که گزاره درباره آن است. بدون شناخت مفهوم موضوع یا موضوع‌های آیه یا حدیث نمی‌توان فهم دقیقی از متن به دست آورد، ویژگی‌ها و رابطه آن‌ها را شناخت و سپس تبیین کرد؛^۱ دقت در جست‌وجوی

۱. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لم یستزد فی المحبوب بمثل الشکر، ولم یتنقص من مکروه بمثل الصبر.» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۳۶۳) در این حدیث، رابطه «شکر و افزایش نعمت» و «صبر و کاهش رنج مصیبت»

متون و انتخاب واژه‌های اصلی، متوقف بر مفهوم‌شناسی است؛^۱ یکی از مسائل مهم، شناخت نظام موضوعات است. نظام و مناسبات موضوعات، از راه تشخیص جایگاه هر موضوع و چگونگی ارتباط آن با دیگر مفاهیم به دست می‌آید و جز با مفهوم‌شناسی حاصل نمی‌شود. تا موضوعات را به درستی نشناسیم، جایگاه هریک و نحوه تعامل آن‌ها روشن نمی‌شود.^۲

در این مقاله به رویکرد فقه‌الغوی، همراه فقه‌القرآنی و فقه‌الحدیثی برای معناشناسی می‌پردازیم؛ زیرا فهم مراد گوینده آیات و روایات از یک سو متوقف بر فهم معنای در زمانی واژه و از سوی دیگر متوقف بر معنای اراده شده خداوند متعال و معصومان است. برای شناخت مفهوم و به دست آوردن تعریف آن معمولاً دیدگاه لغت‌شناسان و سپس دیدگاه علمای دین را بررسی می‌کنند. برای شناخت هر مفهوم دینی، تعریف لغوی کفایت نمی‌کند و باید تعریف اصطلاحی را نیز به دست آورد؛ زیرا معمولاً تعریف‌های مفاهیم دینی، منطقه مرکزی صفات را روشن و کمتر مرز آن را با دیگر صفات مشخص کرده‌اند؛^۳ بنابراین با

مطرح شده است. برای تبیین این دو رابطه، باید پیش از آن مفهوم شکر و صبر را بشناسیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الحیا یمنع الرزق.» (آمدی، ۱۳۶۰: ح ۲۷۴) در این حدیث، سخن از رابطه منفی حیا و رزق است که برای تبیین آن باید نخست مفهوم حیا را در این حدیث روشن ساخت. یا می‌فرماید: «ثمره العفة القناعة.» (ری شهری، ۱۳۷۷: ح ۱۳۲۷۸) در این حدیث شریف عفت و قناعت رابطه دارند که فهم و تبیین آن نیازمند شناخت این دو مفهوم است.

۱. برای مثال، وقتی بدانیم حیا غیر از عفت و حجاب است (هرچند با آن ارتباط دارد) متون این دو حوزه را اخذ نکرده و در صورت اخذ، حذف می‌کنیم. وقتی بدانیم یکی از عناصر مهم در مفهوم حیا، رویت و نظارت است، متون دال بر نظارت بر انسان را نیز اخذ می‌کنیم. البته بدیهی است که اگر با این کار در دامنه خانواده حدیث تغییری ایجاد شود، دسته‌بندی را باید بازنگری کرد.

۲. مثلاً نخست باید مفهوم حیا و عفاف را بشناسیم تا بفهمیم چه تفاوتی با یکدیگر دارند و چه مناسباتی میان آنها برقرار است و هر از یک چه جایگاهی در الگوی ما برخوردارند. و همچنین نخست باید مفهوم صبر و حلم را بدانیم تا به تفاوتشان و جایگاهشان در نظام اخلاقی دست یابیم.

۳. مثلاً در تعریف بسیاری از موضوعات با واژه‌هایی برخورد می‌کنیم که بی‌انگیز خویشتن‌داری و خودنگهداری است، اما کمتر مشخص شده که تفاوت این بازدارنده‌ها با یکدیگر چیست و چه عنصری محور و مقوم هر یک از آن‌هاست.

تعریف‌های لغوی و اصطلاحی باید تعریف هر مفهوم دینی را بی‌واسطه از خود متون استخراج کرد. متون دینی مادر معارف‌اند؛ پس بهترین منبع برای به‌دست آوردن تعریف‌ها، استخراج آن‌ها از لابه‌لای متون است. تعریفی که از دل متون به‌دست می‌آید، مطمئن‌تر و دقیق‌تر خواهد بود؛ از این رو از خود متون استفاده کرده‌ایم.

البته ممکن است در تحقیقات اسلامی از روش‌های نظریه‌میدان‌های معنایی، معناشناسی شناختی و ... به‌تناسب نیاز استفاده کنند؛ اما رویکرد ما، رویکرد یادشده است. از این رویکرد کم‌وبیش استفاده می‌کنند؛ اما نه منظم و روشمند. در این مقاله، روش و مراحل این رویکرد ترکیبی را بیان می‌کنیم. نکته مهم دیگری که در این روش وجود دارد، دادن مدلی برای تحلیل و تبیین مفهوم است. معمولاً افراد مفاهیم را تحلیل و تبیین سلیقه‌ای می‌کنند؛ درحالی‌که این کار روش خاصی دارد. این روش به همه این ابعاد می‌پردازد می‌شود، راهکار منظم و مرحله‌ای می‌دهد و برای اینکه فقط نظری نباشد، روی حیا (یکی از مهم‌ترین صفات اخلاقی) اجرا خواهد شد.

مرحله نخست: واژه‌پژوهی

نخستین گام در شناخت مفاهیم، بررسی واژه است. این کار مرحله‌ای دارد:

الف) تعریف لغوی

نخست دیدگاه لغت‌شناسان را بررسی می‌کنیم. هدف از این بررسی، فهم لغت است. هرچند ممکن است مراد دین از مفهومی با تعریف لغوی آن متفاوت (نه متضاد) باشد، با آن بیگانه نیست. معمولاً مراد دین از واژه‌ای، با تفاوت‌ها و تغییراتی، همسو با معنای لغوی آن است. از این رو، آگاهی از معنای لغوی و فهم دقیق آن ضروری است.

از مباحث مهم در فهم لغت، یافتن گوهر معناست. هر واژه‌ای استعمالات مختلفی دارد که گاه به‌هم نزدیک و گاه از هم دورند؛ ولی معمولاً به یک یا دو (به‌ندرت بیش از دو) معنای اصلی باز می‌گردند. مقصود از روح و گوهر معنا، مفهوم اولی و بسیطی است که به‌مرور به شکل‌های گوناگون درآمده و در قالب مصادیق متعدد عرضه شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۸). نیاز به یافتن گوهر معنا در احادیث متعددی، حدیث‌پژوه را وادار به کاربرد

شیوه اجتهادی می‌کند؛ زیرا شیوه لغویان، نشان دادن معنای استعمالی واژه است؛ حتی تعهدی به گفتن تفاوت‌های ریز واژه‌های مترادف یا جداسازی معنای مجازی و حقیقی ندارند؛ پس پژوهشگر باید برای کشف معنای اصلی باهمه حدود و مرزهای آن، مستقیم به منابع مراجعه کند و به معنای اصلی برسد (مسعودی، ۱۳۸۶: ۸۲)؛ از این رو باید کارهای زیر را انجام داد:

نخست باید تعریف‌های لغت‌شناسان را شناسایی و جمع‌آوری کرد. در این بررسی، دیدگاه‌های متفاوت جمع‌آوری می‌شود که به کشف جنبه‌های بیشتری کمک کند. هر مفهوم معمولاً ابعاد متفاوتی دارد؛ پس ممکن است هر یک از لغت‌شناسان به بعدی توجه کرده و نکات بیشتری درباره آن گفته باشند؛ بنابراین باید همه دیدگاه‌های معتبر و مؤثر را جمع کرد تا تصویر دقیقی از دیدگاه لغت‌شناسان به دست آید.

سپس دیدگاه لغت‌شناسان را باید بررسی و تحلیل کرد تا به خوبی فهمیده و جنبه‌های مختلف آن شناسایی شوند. صرف جمع‌آوری دیدگاه لغت‌شناسان و فهرست کردن آن‌ها کفایت نمی‌کند. باید نظرات آنان را بررسی و تحلیل کرد؛ کاری که معمولاً رخ نمی‌دهد و پژوهشگران به جمع و نقل بسنده می‌کنند. یکی از آسیب‌های واژه‌پژوهی دینی همین است. پژوهشگران پس از جمع و نقل باید نظرات را بررسی و تحلیل کنند تا تحلیل درستی از دیدگاه هر لغت‌شناس و مجموع لغت‌شناسان به دست آید.

در این بررسی، چند کار انجام می‌شود:

۱. مؤلفه‌های اصلی هر تعریف مشخص می‌شود. هر تعریف، عناصر اصلی دارد که مانند ستون فقرات تعریف‌اند. هنر واژه‌پژوه است که بتواند عناصر اصلی هر تعریف را شناسایی و از اجزای غیراصلی متمایز کند.

۲. کاربردهای متفاوت واژه جمع‌آوری و اشتراک همه آن‌ها مشخص می‌شود. معمولاً در کتب لغت، کاربردهای مختلفی برای واژه و مشتقات آن آمده است. این کاربردها مناسبتی با معنای اصلی و پایه دارند؛ اما مشخص نیستند. جمع‌آوری و تحلیل آن‌ها موجب می‌شود گوهر معنا و تحلیلی دقیق از دیدگاه هر لغت‌شناس به دست آید.

۳. دیدگاه هر لغت‌شناس مشخص و تحلیل می‌شود. این کار با استفاده از مراحل پیش-گفته است. لغت‌شناسان معمولاً متفاوت معنا کرده‌اند؛ یعنی هرکدام از زاویه‌ای به موضوع نگریسته و آن را تعریف کرده‌اند. واژه‌پژوه باید بتواند زاویه دید لغت‌شناس را پیدا کند؛ از این رو، وقتی گوهر معنا و عناصر اصلی به دست آمدند، باید مشخص شوند هر کدام از داده‌ها مربوط به چه بعدی از ابعاد موضوع است، چه پیامی دارند، از چه زاویه‌ای تعریف کرده‌اند و ...

۴. دیدگاه‌های متفاوت لغت‌شناسان باهم بررسی و جمع‌بندی می‌شوند تا مشخص شود این گروه در مجموع چه دیدگاهی درباره آن لغت دارند. در این مرحله، آنچه در بند سه گفتیم، برای دیدگاه جمعی لغت‌شناسان نیز اجرا می‌شود.

اجرا در مفهوم حیا

برخی لغت‌شناسان گفته‌اند معنی آن معلوم است و از تعریف آن خودداری کرده‌اند (ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۲/۱۰۵۳)؛ اما دیگران تعریف کرده‌اند. براساس روشی که گفتیم، جدول زیر را درست کرده‌ایم:

لغت‌شناس	تعریف لغوی	ویژگی‌ها
ابن فارس (۱۴۰۴: ۲/۱۲۲)	الحاء و الباء و الحرف المعتل أصلان: أحدهما خلاف الموت، و الآخر الاستحيا الذي [هو] ضد الوقاحة. وقاحة دلالت بر سختی یک چیز می‌کند. به حیوانی که شم آن سخت است، وقاح می‌گویند و آدم کم‌حیا را نیز به آن تشبیه می‌کنند (ابن فارس ۱۴۰۴: ۶/۱۳۲؛ خلیل، ۱۴۰۹: ۳/۲۵۶؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۴۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲/۴۳۷)	ویژگی روانی: رقیق‌الوجه بودن
فیومی (۱۴۱۴ق، ج ۱ ص ۱۶۰)	و (استحيا) مِنْهُ وَ هُوَ الْإِنْقِبَاضُ وَ الْأَثْرَاءُ ... قَالَ أَبُو زَيْدٍ (أَلْحِيَا) اسْمٌ لِلدُّبْرِ مِنْ كُلِّ أَنْثَى مِنَ الطَّلَبِ وَ الْخُفِّ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ قَالَ الْفَارَابِيُّ فِي تَابِ (فَعَالٍ) (أَلْحِيَا) فَرُجَّ الْجَارِيَةِ وَ النَّاقَةِ.	ویژگی روانی: انقباض و انزوا کاربرد: عورت حیوان

<p>ویژگی روانی: تغییر و انکسار - انقباض و انزوا دلیل: ترس از سرزنش موضوع: فعل قبیح اثر: انقطاع از معصیت</p>	<p>الحیا تغییر و انکسار یعتری الإنسان من تخوّف ما یعاب به و یذم الاشیئیا، و هو الانقباض و الانزواء عن القبیح مخافة الذم الحیا من شُعبِ الْإِیْمَانِ "و ذلك لأنّ الْمُسْتَحْیِ یقطع بِحیائیه عن المعاصی، و إنما جعله بعضه و من شعبه لأنّ الإیمان ینقسم إلى الائتثار بما أمر الله به و الانتهاء عما نهی الله عنه، فإذا حصل الانتهاء بِالْحِیَا كان بعض الإیمان</p>	<p>طریحی (۱۴۱ق)، ج ۱، ص (۱۱۳-۱۱۸)</p>
<p>کاربرد: در اموری که معمولاً پنهان داشته می‌شود (عورت حیوان) حالت روانی: انقباض اثر: بازداری و خودنگهداری</p>	<p>الحیا ممدود: الفرج من ذوات الخفّ و الطّلف... حیا عامل بازدارندگی و بُریدن از معصیت (انقطاع) همچنین ضمن برابر دانستن حشمت و حیا، «احتشام» را به «انقباض» تفسیر و نیز حشمت را به «وقایه» و «خودنگهداری» معنا کرده‌اند.</p>	<p>ابن اثیر (ج ۱ ص ۴۷۲ و (۳۹۱) و زبیدی (۱۴۱ق ج ص ۱۹ (۳۶۰)</p>
<p>کاربرد: در چیزهایی که معمولاً پنهان داشته می‌شود (عورت حیوان) حالت روانی: انقباض اثر: بازداری و خودنگهداری</p>	<p>حیا و حشمت را مترادف‌اند می‌داند و حشمت را به حیا و «انقباض» معنا می‌کند. در تبیین حشمت، به یکی از مصداق‌های آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «حشمت، یعنی انقباض از برادرت هنگام غذا خوردن و حاجت خواستن» همچنین تحشّم را به بازداری (توقّفی) معنا کرده است. وی همچنین یکی از کاربردهای حیا را رحم ناکه بیان می‌کند و علت آن را پنهان بودن آن از ادمی و زشت بودن تصریح به آن می‌داند. همچنین وی در تفسیر حدیث «الحیا من الإیمان»، حیا را عامل بازدارندگی و بُریدن از معصیت (انقطاع)، معرفی می‌کنند</p>	<p>ابن منظور (۱۴۰ق)، ج ۱۴، ص ۳۹۱ و ج ۱۲، ص ۱۳۵ و ج ۱۴، ص ۲۱۷)</p>

جدول شماره ۱ (ویژگی‌شناسی تعریف‌های لغوی)

جمع‌بندی: در تعریف اهل لغت، چند نکته مهم وجود دارد: رقت وجه، انقباض، فعل قبیح، بازداری و عورت. هر کدام از این نکته‌ها به بعد خاصی مربوط هستند. «رقت وجه» حالت مواجهه با ناظر است. «انقباض (گرفتگی) نفس»، ویژگی روانی حیاست. «فعل قبیح» موضوع آن و «بازداری» کارکرد آن است. همه این‌ها در کاربرد اولی آن یعنی «عورت» جاری و تطبیق‌پذیر است (جدول شماره ۱)؛ بنابراین، حیا از دیدگاه لغت‌شناسان، یعنی رقت

وجهی که هنگام فعل قبیح در فرد به وجود می آید و موجب انقباض روانی و ترک آن کار می شود.

ب) تعریف اصطلاحی

پس از فهم تعریف های لغوی، نوبت به تعریف های اصطلاحی می رسد. هر چند هدف ما کشف نظر دین است و با مراجعه به لغت و متون دینی به دست می آید، آگاهی از دیدگاه دانشمندان و صاحب نظران، پیشینه خوبی در اختیار ما قرار می دهد و ما را از یافته های آنان مطلع می کند. در این کار نیز همان مراحل چندگانه در لغت شناسی تکرار می شود.

اجرا در مفهوم حیا

علمای اسلامی تعاریف مختلفی کرده اند که در جدول زیر می آید:

صاحب تعریف	متن تعریف	ویژگی تعریف
راغب (۱۴۱۲ق، ص ۲۷۰)	الْحَيَا: انقباض النفس عن القبايح و تركه	حالت روانی حیا: انقباض موضوع: قبیح ثمره: ترک
صاحب الفتح (صالح بن عبد الله، ۱۴۱۸ق، ج ۵ ص ۱۷۹۶ به نقل از الفتح ج ۱ ص ۵۲)	تغیر و انكسار يعترى الانسان من خوف ما يعاب به	حالت روانی: تغییر و انكسار موضوع: عیب
جرجانی (همان، به نقل از التعريفات ص ۹۴)	هو انقباض النفس من شيء و تركه حذراً عن الوم فيه	ویژگی روانی: انقباض نفس علت: سرزنش دیگران پیامد: ترک
صاحب رياض الصالحين (همان، به نقل از رياض الصالحين ۲۷۲)	الحيا انقباض النفس عن عادة انبساطها في ظاهر البدن لمواجهة ما تراه نقصاً، حيث يتعدّر عليها الفرار بالبدن	جنس حیا: خلق موضوع: نقص ثمره: برانگیختگی بر ترک و بازداری
مناوی	الحيا من قبيل الوقار وهو غصّ الطرف والانقباض عن الكلام حشمة للمستحيا منه	ویژگی روانی حیا: انقباض دلیل: احتشام و احترام طرف مقابل

به لحاظ ماهیت: نوعی سنگینی (در مقابل سبکی) جلوه رفتاری: سر به زیر انداختن	الحیا من قبیل الوقار وهو غصّ الطرف والانتقباض عن الكلام حشمة للمستحیا منه	جاحظ (همان، به نقل از تهذیب الاخلاق جاحظ ص ۲۳)
ویژگی روانی حیا: حصر نفس دلیل: خوف و حذر از سرزنش و دشنام	هو انحصار النفس خوف اتیان القبائح والحذر من الذم والسب	ابن مسکویه (همان، به نقل از تهذیب الاخلاق فی التریبة ص ۱۷)
مؤلفه‌ها: ترکیبی از ادراک نعمت و تقصیر	حیا توجه به نعمت و توجه به تقصیر است که از این دو حالتی به نام حیا متولد می‌شود.	نوی از جنید (همان، به نقل از ریاض الصالحینص ۱۴۶)

جدول شماره ۲ (ویژگی‌شناسی تعریف‌های اصطلاحی)

جمع‌بندی: تعریف این گروه از حیا، چند محور دارد. یکی اینکه ویژگی و حالت روانی حیا با تعبیرهایی همچون انقباض، تغیر، انکسار، انحصار و وقار بیان شده است. در یکی از تعریف‌ها نیز هر چند مؤلفه‌های حیا آمده، ویژگی حالت روانی آن نیامده است. دیگری اینکه موضوع حیا فعل قبیح است. سوم اینکه علت و منشأ این حالت روانی چند گونه است: تعداد زیادی آن را ترس از سرزنش دانسته‌اند و برخی نیز مواجهه با نقص را علت آن می‌دانند و برخی نیز حشمت طرف مقابل را. چهارم اینکه درباره نتیجه آن برخی ترک کردن و برخی جلوه‌های رفتاری مانند سر به زیر افکندن را بیان کرده‌اند و برخی چیزی در این باره نگفته‌اند (جدول شماره ۲)؛ بنابراین، از نظر این گروه، حیا صفتی است که هنگام فعل قبیح، به دلیل ترس از سرزنش مردم یا مواجهه با نقصان یا حشمت طرف مقابل، حالتی از گرفتگی، حصر و شکستگی روانی را برای انسان به وجود می‌آورد.

ج) بررسی و مقایسه دو دیدگاه

اکنون این دو مرحله را بررسی می‌کنیم تا به جمع‌بندی کلی‌تر برسیم. در هر کدام از بررسی‌های لغت‌شناسانه و اصطلاح‌شناسانه، مجزا جمع‌بندی کریم؛ اما کفایت نمی‌کند؛ زیرا (۱) تعریف این دو گروه معمولاً تفاوت‌ها و البته شباهت‌هایی دارد که نمی‌توان به سادگی از گذشت؛ (۲) هدف نهایی به دست آوردن معنای آن موضوع در فرهنگ دین است، نه لغت و

اصطلاح؛ از این رو باید به جمع‌بندی کلی‌تر از دیدگاه این دو برسیم. این کار زمینه را برای بررسی‌های بعدی فراهم می‌کند.

اجرا در مفهوم حیا

این دو تعریف، نکات مشترک زیاد و در برخی موارد نیز هرکدام نکات خاص خود را دارند. در ویژگی روانی، موضوع، ثمره و کارکرد آن تقریباً مشترک‌اند. درباره علت و منشأ آن فقط در تعریف اصطلاحی بحث شده است. در تعریف اهل لغت، رقت وجه و عورت آمده است و دانشمندان به آن نپرداخته‌اند، هرچند تضادی نیز با آن ندارد. ممکن است حالت‌هایی مانند سر به‌زیر افکندن را بتوان ناشی از همین رقت قلب دانست.

ویژگی	دیدگاه لغت‌شناسان	دیدگاه اندیشمندان
ویژگی روانی حیا	رقت وجه انقباض نفس انزوا تغییر انکسار	_____ انقباض نفس انزوا تغییر انکسار حصر نفس وقار ادراک نعمت احساس تقصیر
موضوع حیا	فعل قبیح _____	فعل قبیح عیب
ثمره حیا	خودنگه‌داری و بازداری _____	بازداری ترک کردن
علت حیا	ترس از سرزنش مردم _____	ترس از سرزنش مردم ترس از دشنام احتشام و احترام
جلوه رفتاری	_____	سر به‌زیر افکندن

جدول شماره ۳ (مقایسه تعریف لغوی و اصطلاحی)

مرحله دوم: مفهوم پژوهی دینی

مرحله دوم به بررسی تعریف دین از آن موضوع اختصاص دارد. دین برای هر موضوعی، تعریف مشخصی دارد که ممکن است با تعریف واژه مطابق یا نامطابق باشد، از این رو باید تعریف دین را بررسی کرد که از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل مفهوم‌شناسی است. در این مرحله، نتیجه مرحله واژه‌پژوهی را به متون دینی عرضه می‌کنیم. هدف از این عرضه، سنجش میزان هماهنگی تعریف به دست آمده با متون دینی است. چنانچه پیش از این گفتیم، می‌خواهیم بدانیم فلان مفهوم دینی چه جایگاهی در دیدگاه دین دارد؛ از این رو عرضه تحلیل به دست آمده به برآیند متون، هماهنگی‌ها و ناهماهنگی‌های احتمالی را مشخص می‌کند.

پس از عرضه تحلیل به متون و سنجش نسبت آن‌ها، دو حالت ممکن است رخ دهد. اگر تحلیل مفهومی حاصل از بررسی‌های لغوی و اصطلاحی با مراد دین از موضوع هماهنگ باشد، فرایند مفهوم‌شناسی تقریباً پایان می‌پذیرد. اگر ناهماهنگی وجود داشته باشد، هماهنگی‌ها و ناهماهنگی‌ها را مشخص می‌کنیم. این کار به روشن شدن موقعیت کمک می‌کند. پس از آنکه مشخص شد تعریف به دست آمده نمی‌تواند آن مفهوم را به درستی تبیین کند، نوبت به ادامه فرایند و طی کردن مراحل بعدی است.

روش و مراحل

برای شناسایی مفهوم از لابه‌لای متون، چند کار انجام می‌دهیم:

قدم نخست، تشکیل خانواده متون است. هر چند خانواده متون یکی از اصول مهم در فهم حدیث است، نوع آن به تناسب موضوع و هدف تحقیق، متفاوت خواهد بود. خانواده متون در هر تحقیقی متناسب با موضوع و اهداف آن تشکیل می‌شود. در این بحث، باید خانواده متون را با گرایش مفهوم‌شناسی تشکیل داد. متونی در این مجموعه قرار می‌گیرند که در مفهوم‌شناسی مؤثرند، نه تمام متون مربوط به اصل موضوع؛ برای مثال، در تحقیق درباره حیا باید تمام متون مربوط را جمع‌آوری کرد. اینجا خانواده متون یعنی تمام آیات و روایاتی که با حیا مرتبط‌اند؛ اما برای شناخت مفهوم حیا، آن خانواده متون کارایی ندارد؛ زیرا

ممکن است دربردارنده آیات و روایاتی باشد که ارتباطی با مفهوم‌شناسی ندارند؛ ازاین‌رو لازم است خانواده جدیدی با گرایش مفهوم‌شناسی تشکیل شود؛ یعنی متونی که برای تعریف مفهوم، نکته‌ای داشته باشند. این خانواده متون از مجموع آن آیات و روایات تشکیل می‌شود و اگر لازم باشد، متون دیگری هم به آن افزوده می‌شود. این مرحله نیازمند دقت و تأمل خاصی است. مجموعه روایات با گرایش مفهوم‌شناسی مطالعه می‌شوند و مواد لازم برای شناخت مفهوم به‌دست می‌آید.

پس از تشکیل خانواده متون، نوبت به استخراج ویژگی‌ها (اطلاعات مفهوم‌شناسی) می‌رسد. این بررسی با رویکرد مفهوم‌شناسی است تا امکان شناسایی و استخراج نکات مؤثر در شناخت مفهوم فراهم شود. در این بررسی، چند کار انجام می‌دهیم: نخست باید هر متن به‌درستی مطالعه شود و نکته مفهوم‌شناسی آن به‌دست آید. سپس اطلاعاتی که در تبیین مفهوم آن موضوع نقش دارند، شناسایی و استخراج می‌شوند. این اطلاعات یا نکته‌ای است که معنا یا دست‌کم بخشی از آن را روشن می‌سازد یا نتیجه‌ای است که از بررسی مصداق‌ها، کاربردها و اقسام به‌دست می‌آید. به‌ویژه در این نوع دوم، باید با بررسی مصداق‌ها و اقسام، «عنصر مشترک» جست‌وجو می‌شود تا ریشه و ماهیت موضوع به‌دست آید؛ شبیه یافتن گوهر معنا در لغت‌شناسی.

درنهایت، پس از جمع‌آوری اطلاعات، نوبت به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌رسد. در این بررسی باید ویژگی‌های استخراج‌شده مطالعه و موضوع آن‌ها مشخص شود. سپس یک یا چند عنصر محوری مشخص شوند که نقش اساسی در ماهیت موضوع دارند و بقیه موارد، در دل آن‌ها قرار گیرند و با آن‌ها تفسیر شوند. با این کار، عناصر محوری موضوع به‌دست می‌آیند.

اجرا در مفهوم حیا

شناخت دیدگاه لغت‌شناسان و علمای اخلاق، ما را به مفهوم حیا نزدیک می‌کند؛ اما نمی‌تواند واقعیت آن را به‌دقت تبیین کند؛ پس مناسب‌ترین راه، مطالعه دقیق ادبیات دینی است، هرچند در تبیین و توضیح آن می‌توان از نظر لغت‌شناسان و دانشمندان اخلاق نیز بهره برد. سؤال اساسی این است: اگر حیا بازدارنده و مهارکننده است، فرق آن با دیگر

بازدارنده‌ها و مهارکننده‌ها چیست؟^۱ (پسندیده، ۱۳۸۳: ۲۲) بنابراین باید متون دینی را با دید مفهوم‌شناسی بررسی کرد.

متون مؤثر در مفهوم‌شناسی و ویژگی‌های استخراج‌شده از آن‌ها بدین قرارند:

۱. بخشی از متون به نقش مؤثر حضور ناظری محترم در برانگیختن حیا اشاره می‌کند (همان: بخش اول، صص ۱۵-۳۰ و صص ۶۳-۸۴). بخشی از روایات حیا به کسانی مربوط است که در حضور مردم شرم می‌کنند؛ اما در خلوت و جایی که کسی حضور ندارد، حیا نمی‌کنند. برخی دیگر از روایات، افرادی را نکوهش می‌کنند که در حضور مردم حیا نمی‌کنند و روایات دیگر، مردم را متوجه حضور و نظارت فرشتگان می‌کنند و آنان را به حیا فرامی‌خوانند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ح ۵۷۵۱). بخش دیگری از روایات به آگاهی معصومان علیهم السلام از کردار مردم اشاره کرده و خواسته‌اند در پیشگاه آنان شرم داشته باشند. بخش دیگری از روایات به نظارت خداوند اشاره می‌کنند، جهان را محضر خدا می‌دانند و مردم را به حیا کردن از خداوند (مجلسی، ۱۳۸۸: ۷۸/۲۰۰) فرامی‌خوانند.

۲. بخش دیگری از متون به عنصر «نظارت» اشاره کرده‌اند و چنین برمی‌آید که این عنصر نقش اساسی در حیا دارد. امام‌زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا اسْتَحْيِيْنَا مِنْكَ وَ اَنْتَ تَرَانَا» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۲۵/۹۴). امام‌علی علیه السلام وقتی می‌خواهد از فرار کردن لشکریان خود جلوگیری کند، آنان را به «شرم» از فرار فرامی‌خواند و برای برانگیختن شرم در وجودشان، آنان را متوجه این نکته می‌کند که در برابر چشمان خداوند هستند: «إِنكُمْ بَعِينُ اللَّهِ [...] عَاوِدُوا الْكَرَّ وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ» (نوری، ۱۴۰۸: ۸۴/۱۱). وقتی از امام‌صادق علیه السلام می‌پرسند مبانی اش در زندگی چیست، به چهار مطلب اشاره می‌کند. یکی از آن‌ها این است: «وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَرَّ وَ جَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ، فَاسْتَحْيَيْتُ» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۲۲۸/۷۸). همچنین امام‌زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید:

۱. در تعریف بسیاری از صفات، از واژه‌هایی چون «حبس النفس» یا «كف النفس» یا «ضبط النفس» و ... استفاده می‌شود که بیانگر مفهوم بازدارندگی است. سؤال این است: وجه تمایز حیا با دیگر صفات چیست؟ چه چیزی سبب می‌شود بازدارنده‌ای را «حیا» بنامیم، دیگری را «صبر»، سومی را «ترس» و ...؟

«خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ وَاسْتَحْيِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ» (اربلی، ۱۴۰۱: ۳۲۰/۲؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ۳۳۶/۷۱). امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ بِقَدْرِ قُرْبِهِ مِنْكَ وَخَفَهُ بِقَدْرِ قُدْرَتِهِ عَلَيْكَ» (حلوانی، ۱۳۸۳: ۱۱۰؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۵۳/۱۰۹). امام صادق علیه السلام نیز با اشاره به نظارت فرشتگان بر اعمال آدمی می‌فرماید: «مَنْ خَلَا بِذَنْبٍ فَرَأَى اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - فِيهِ وَاسْتَحْيَا مِنَ الْحَفِظَةِ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ ذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۴۱۱/۴)

۳. برخی متون به ویژگی ناظر پرداخته و گفته‌اند حرمت، جلال و عظمت ناظر موجب برانگیختن حیا می‌شود. حضرت علی علیه السلام برای خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام سه بار نزد رسول خدا رفت و هر بار به دلیل مقام باعظمت حضرت، از طرح خواسته خود شرم کرد و نتوانست سخنی بگوید. در مرتبه سوم، رسول خدا به کمک ایشان آمد و فرمود: «گویا کاری داری. آنچه را می‌خواهی، بگو.» این کار راه را برای حضرت علی علیه السلام هموارتر کرد و ایشان توانست خواسته خود را مطرح کند. وقتی حضرت با استقبال رسول خدا روبه‌رو شد، بار دیگر شرم به وی اجازه ماندن نداد و از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرخص شد (قاضی نعمان، ۱۴۱۲: ۲/۳۵۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۹/۱۱۲).

۴. بخشی از متون به بیان موضوع حیا پرداخته‌اند. امام باقر علیه السلام چهار چیز را مایه کمال مسلمانی می‌دانند: وفا به عهد با خدا، راست‌گویی، حیا و خوش‌اخلاقی. درباره حیا فرموده اند: «وَالْحَيَا مِمَّا يَقْبُحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ» (شیخ مفید، ۱۴۰۷: ۱۶۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۸۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱). امام صادق علیه السلام می‌فرماید در چهار کس خیری نیست که یکی از آنها کسی است که از «عیب» حیا نمی‌کند: «مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ الْعَيْبِ، وَيَرْعَوْ عِنْدَ الشُّيْبِ، وَيُخَشَّ اللَّهَ بظَهْرِ الْغَيْبِ، فَلَا خَيْرَ فِيهِ» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۲۰۶/۷۸). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحْيِي إِذَا مَضَى لَهُ عَمَلٌ فِي غَيْرِ مَا عُقِدَ عَلَيْهِ إِيمَانُهُ» (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۳۴۶۳).

۵. بخش دیگری از متون از حیا به عامل بازدارنده و وادارنده یاد کرده‌اند. امام زین‌العابدین علیه السلام حیا را مایه بازداری از شهوات می‌داند و از خداوند می‌خواهد به او حیا دهد تا او را از شهوات بازدارد: «[...] وَأَصْحَابِ رَغْبَاتِنَا بِحَيَا يَقْطَعُهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۵۷/۹۴). امام علی علیه السلام نیز در جایی می‌فرماید: «الْحَيَا يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ» (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۱۳۹۳) و

در جای دیگر می‌فرماید: «الْحَيَا سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۸۴). امام صادق علیه السلام دربارهٔ فواید حیا خطاب به مفضل می‌فرماید: «لَوْلَا لَمْ يَقْرَ ضَيْفٌ وَلَمْ يَوْفَ بِالْعِدَاتِ وَلَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ» حضرت در ادامه حدیث تصریح می‌کند: «وَلَمْ يَتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَلَمْ يَتَنَكَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِّنَ الْأَشْيَاءِ» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۳/ ۸۱).

۶. بخشی دیگر از متون به کرامت نفس شخص باحیا و ثنات انسان بی حیا اشاره کرده- اند. امام باقر علیه السلام از خداوند متعال همچون کریمی یاد کرده است که حیا می‌کند: «[...] فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي وَيُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَا» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ح ۴۷۷۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۴۱/۸) امام علی علیه السلام می‌فرماید لئیم و فرومایه حیا نمی‌کند: «اللَّئِيمُ لَا يَسْتَحْيِي» (آمدی، ۱۳۶۰: ح ۱۰۵۳؛ لثی، ۱۳۷۶: ح ۱۲۲۹ و ۱۲۳۱).

تا اینجا چند دسته از متون جمع‌آوری شدند. جمع‌بندی نشان می‌دهد متون دینی بر چند چیز تأکید می‌کنند: حضور و نظارت؛ مهار و کنترل نفس؛ فعل قبیح موضوع حیا؛ کرامت نفس فرد حیاکننده (پسندیده، ۱۳۸۳: ۲۷-۵۹) مجموع شواهد این فرضیه را ثابت می‌کند که از دیدگاه متون اسلامی، فصل مقوم و وجه تمایز حیا از دیگر بازدارنده‌ها، عنصر نظارت است، نه قدرت تهدیدکنندگی طرف مقابل که خوف را برمی‌انگیزد.^۱ بعد دیگر، مسئله مهار و کنترل است. کنترل خود شیوه‌های مختلفی دارد. یکی از آن‌ها یاری گرفتن از حیاست. حیا نیروی کنترل‌کننده‌ای است که توان نظم‌دهی و مدیریت خود را به انسان می‌دهد. بعد دیگر، موضوع حیا یعنی فعل قبیح است. حیا هنگامی برانگیخته می‌شود که پای فعلی نابهنجار در کار باشد؛ چه به شکل «انجام دادن» باشد و چه «ترک». بعد دیگر، کرامت نفس فرد حیاکننده است. حیا در کسی بروز می‌کند که کریم‌النفس باشد؛ زیرا (۱) برای خود ارزش قائل است و هرگز حاضر نیست شخصیت خود را با کارهای زشت و ناپسند آلوده کند

۱. تمایز حیا با دیگر صفات نیز همین گونه به دست می‌آید؛ برای مثال، محور صبر، تحمل سختی و بازداری از جزع است و محور عفت، خویشتن‌داری در شهوت (پسندیده، ۱۳۸۹). حیا بازدارندهٔ عام است که به جزع و شهوت محدود نیست؛ اما فقط بازدارنده‌ای است که ناشی از درک نظارت است، نه عوامل دیگری مانند تهدید (خوف) یا تطمیع (رجا).

(آمدی، ۱۳۶۰: ح ۸۷۳۰؛ لیثی، ۱۳۷۶: ح ۷۶۱۶؛ ۲) شخص کریم برای آبرو و حیثیت خویش نزد دیگران ارزش قائل است، به وجه اجتماعی خود اهمیت می‌دهد و حاضر نیست تصویر ناخوشایندی از او در ذهن مردم نقش ببندد. در تعریف حیا هم گفتیم یکی از عناصر مهم آن، ترس و نگرانی از آبروریزی و از بین رفتن حیثیت فرد است؛ اما شخص پست برای آبروی خویش ارزش قائل نیست؛ از این رو نه از آنچه انجام می‌دهد، باکی دارد و نه به آنچه درباره‌اش می‌گویند، اهمیت می‌دهد. در فرهنگ روایات، از این دسته با تعبیر «لا یبالی ما قال ولا ما قیل فیه» (کلینی، بی تا: ۳۲۳/۲؛ ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۴۴) یاد شده است.

مرحله سوم: استخراج تعریف

هدف نهایی، دستیابی به تعریف مشخص و دقیق است. در این مرحله، یافته‌های دو مرحله قبل بررسی می‌شود و تعریف موضوع به دست می‌آید. هر چند سند اساسی در شناخت تعریف دینی، متون دینی است، چون مفهوم دینی موضوع در بستر مفهوم لغوی آن شکل می‌گیرد، از یافته‌های هر دو مرحله استفاده می‌کنیم. تعریف اسلامی ممکن است با تعریف لغوی متفاوت باشد؛ اما با آن متضاد نیست و برپایه همان مفهوم لغوی شکل می‌گیرد؛ از این رو ممکن است مطلبی در لغت آمده، اما در متون دینی مطرح نشده باشد که اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا متون دینی بنا ندارند همانند لغت به واژه‌شناسی پردازند، بلکه آن‌ها مفهوم خود را دنبال می‌کنند که شواهد آن یافت می‌شود و در بقیه موارد تابع نظر لغت هستند. فقط در مواردی که متون دینی سخن متفاوتی بگویند، نظر لغت را نمی‌پذیریم.

به دست آوردن تعریف، نیازمند چند کار است: ۱) نخست باید یافته‌های دو مرحله پیشین، یعنی واژه‌پژوهی لغوی و مفهوم‌پژوهی دینی را کنار هم بگذاریم و مقایسه کنیم؛ ۲) سپس باید مؤلفه‌های اساسی و فرعی مؤثر در ماهیت موضوع را شناسایی و استخراج کنیم؛ ۳) باید نحوه ارتباط آن‌ها را مشخص کنیم؛ ۴) تعریف موضوع را به دست آوریم و تفسیر کنیم.

اجرا در مفهوم حیا

در تعریف اهل لغت، چند نکته مهم وجود داشت: رقت وجه، انقباض، فعل قبیح، ترس

از سرزنش، بازداری و عورت. رقت وجه، حالت مواجهه با ناظر است. انقباض (گرفتگی) نفس، ویژگی روانی حیا است. فعل قبیح، موضوع آن و بازداری، کارکرد آن است؛ بنابراین، از دیدگاه لغت‌شناسان، حیا یعنی رقت وجهی که هنگام فعل قبیح به دلیل ترس از سرزنش مردم، در فرد به وجود می‌آید و موجب انقباض روانی و ترک آن کار می‌شود.

در تعریف متخصصان نیز چند محور وجود داشت. یکی ویژگی و حالت روانی که با تعبیرهایی همچون انقباض، تغیر، انکسار، انحصار و وقار بیان شده است. دیگری موضوع حیا که فعل قبیح است. سومی علت و منشأ این حالت روانی که چند گونه است: تعداد زیادی آن را ترس از سرزنش، برخی نیز مواجهه با نقص را علت آن می‌دانند و برخی نیز حشمت طرف مقابل را. چهارمی، نتیجه آنکه ترک کردن است؛ بنابراین، از نظر این گروه، حیا صفتی است که هنگام فعل قبیح، به دلیل ترس از سرزنش مردم یا مواجهه با نقصان یا حشمت طرف مقابل، حالتی از گرفتگی، حصر و شکستگی روانی را برای انسان به وجود می‌آورد.

همچنین در تعریف اسلامی چند محور وجود داشت. یکی اینکه عنصر اصلی برانگیزاننده حیا، حضور ناظر محترم و نظارت ادراک شده است. دیگری اینکه موضوع آن، قبیح شرعی و عرفی است و سومی اینکه کارکرد و ثمره آن، بازداری و مهار نفس است. در منابع اسلامی، مطلبی درباره ویژگی روانی به دست نیامد. هر چند تعریف‌های سه‌گانه تفاوت‌هایی دارند؛ متضاد نیستند و می‌توان جمعشان کرد.

ویژگی‌ها	دیدگاه لغت‌شناسان	دیدگاه متخصصان	دیدگاه متون
ویژگی روانی	رقت وجه انقباض (گرفتگی) نفس	انقباض نفس تغیر نفس انکسار نفس انحصار نفس وقار	_____
موضوع	فعل قبیح، وقاحه	فعل قبیح	فعل قبیح
کارکرد	بازداری	بازداری	مهار نفس

منشأ و علت	ترس از سرزنش مردم	ترس از سرزنش مردم	حضور ناظر محترم نظارت ادراک شده کرامت ادراک شده
	مواجهه با نقصان		
	حشمت طرف مقابل		

جدول شماره ۴ (تجميع تعريفهاى سه گانه)

از تحليل و بررسى اينها به نظر مى رسد حيا تركيبى است از حرمت تهديدشده، تأثر درونى و خودمهارگرى. بقيه تعبيرها زيرمجموعه اين سه هستند؛ مانند قبح ادراک شده، نظارت ادراک شده، ناظر تکریم شده و کرامت ادراک شده (جدول ۵: مؤلفه‌ها)

کلیدواژه‌ها	مؤلفه‌ها و عناصر	
فعل قبیح، وقاحه	قبح ادراک شده	حرمت تهديدشده (احترام و آبرو)
حضور ناظر	نظارت ادراک شده	
ناظر محترم حشمت ناظر	ناظر تکریم شده	
کریم یستحی، اللئیم لایستحی رقت وجه وقار لایبالی ما قیل و ما یقال فیه	کرامت ادراک شده	
خوف ما یعاب و یذم	ترس	تأثر درونى (روانى)
انقباض، تغییر، انزواء، انکسار و انحصار نفس	تغییر	
منع، ترک، وادارى		خودمهارگرى

جدول شماره ۵ (مؤلفه‌های تعريف حيا)

خلاصه اینکه فرد باحیا، شخصیتی کریم، وجهی رقیق و حالتی باوقار دارد؛ از این رو هنگام مواجهه با فعل قبیح، وقتی خود را در حضور ناظر محترم می بیند، دچار ترس از آبرو، روانش دگرگون (تغییر) و از حالت بسط و گشودگی، دچار قبض (انقباض) و احساس در تنگنا قرار گرفتن (انحصار) می شود و حالتی از شکستگی روانی را درونش تجربه می کند. این حالت، وی را به مهار نفس وامی دارد و از کار قبیح منع می کند که نتیجه عملی آن، ترک کردن کار بد (ترک) یا انجام دادن کار خوب (واداری) است.

مرحله چهارم: تحلیل مفهوم

پس از کشف و استخراج تعریف، نوبت به تحلیل و تبیین آن می‌رسد. مراد از تحلیل و تبیین، روشن ساختن جایگاه و کارکرد آن در نظام روانی و زندگی انسان است؛ چیزی که کمتر در تعریف متون دینی به چشم می‌خورد. یا هیچ تحلیل و تبیینی وجود ندارد یا ناقص و نامنظم است؛ پس این کار را باید روشمند انجام داد.

در این بحث باید فلسفه موضوع روشن و مشخص شود که چه اقتضاهایی وجود موضوع را ضروری می‌کند و چه کارکرد و نقشی در زندگی انسان دارد. در این بحث فضایی باز می‌شود که موضوع در آن معنا می‌یابد و موجه می‌شود. هر موضوعی از این قبیل، دست‌کم این چند محور را دارد: ماهیتی دارد که آن را از دیگر موضوع‌ها متمایز می‌کند و بر واقعیت‌هایی استوار است که بستر مناسب را برای قرار گرفتن موضوع آماده می‌کند و برای هدف یا اهدافی طراحی شده است که وجودش را ضروری می‌کنند؛ برای نمونه، یک درخت را می‌توان به‌تنهایی دید؛ اما نمی‌توان به‌تنهایی تحلیل کرد. درخت در زمینی است که در آن ریشه دارد و نیاز غذایی خود را تأمین می‌کند و استوار می‌ماند. هوا و همچنین نوری هست که برای حیات خود از آن استفاده می‌کند. بالاخره دلیلی وجود دارد که این درخت برای آن خلق شده است؛ بنابراین، برای تحلیل موضوع، نیازمند اطلاعاتی هستیم بیش از آنچه در تعریف گذشت؛ از این رو باید دو کار کرد:

۱. جمع‌آوری اطلاعات

نخستین گام، جمع‌آوری اطلاعات برای تحلیل و تبیین موضوع است. این اطلاعات به سه حوزه مهم مربوط هستند: خود موضوع (عنصر محوری)، هستی (بستر و ظرف موضوع) و انسان (دارنده موضوع)؛ بنابراین به اطلاعات موضوع‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی نیاز داریم. مراد از شناخت موضوع، نه تعریف آن، بلکه شناخت دو محور مهم «مسئله» و «کارکرد» آن است. نخست اینکه مشخص شود مسئله موضوع چیست و به چه بعدی از حیات انسان مربوط است. هر موضوعی، مسئله‌ای خاص دارد و به بعدی خاص از زندگی مربوط است. وجه تمایز موضوع‌ها در همین است و از این راه می‌توان محور

متمایزکننده را به دست آورد که بخشی از فلسفه موضوع را روشن می‌کند؛ برای نمونه، مسئله صفاتی مانند شکر و کفران با صفاتی مانند تواضع و تکبر متفاوت است. مسئله موضوع، حوزه کاربرد آن را مشخص می‌کند؛ از این رو، یکی از کارهای لازم در این مرحله، شناخت مسئله موضوع است. مسئله موضوع را می‌توان با تعریف به دست آورد. در برخی متون دینی نیز ممکن است شواهدی برای آن یافت شود.

محور دوم اینکه مشخص شود کارکرد صفت چیست و چه نقشی در زندگی دارد. هر موضوعی برای هدف خاصی طراحی شده است و بدون شناخت آن نمی‌توان به دقت تحلیل کرد و فلسفه موضوع را به دست آورد؛ از این رو لازم است آثار مثبت و منفی وجود و عدم آن را شناسایی کنیم. برای کشف این محور می‌توان از آیات و روایاتی استفاده کرد که پیامدهای موضوع را گفته‌اند.

اقدام دوم این است که ابعاد هستی‌شناختی موضوع مشخص شود. در این مرحله باید روشن شود هستی چه ویژگی‌هایی دارد که وجود موضوع را ایجاد می‌کند. موضوع‌ها نه در خلأ و بی‌ارتباط با هستی، بلکه در شرایط عینی زندگی قرار دارند و به تناسب واقعیت‌های آن شکل می‌گیرند و ضرورت می‌یابند؛ از این رو باید ابعادی از هستی را شناسایی و کشف کرد که به موضوع مرتبط است (نه همه ابعاد).

اقدام سوم این است که ویژگی‌های موضوع انسان نیز مشخص شوند. موضوع برای انسان و در وجود اوست. تا مشخص نشود وی چه ویژگی‌هایی دارد که وجود چنین موضوعی را ایجاد می‌کند، نمی‌توان به دقت تحلیل و فلسفه وجودی آن را تبیین کرد. انسان ویژگی‌های مثبت و منفی دارد که تنظیم آن‌ها نیازمند عوامل است که آن‌ها را موضوع یا صفت می‌شناسیم؛ بنابراین، تا ویژگی انسان به دست نیاید، نمی‌توان به درستی آن صفت را تبیین کرد.

اجرا در مفهوم حیا

بر اساس آنچه پیش‌تر درباره حیا گفتیم، می‌توان ابعاد سه‌گانه حیا را روشن کرد:

از بعد موضوع‌شناسی، مسئله حیا «مواجهه با فعل قبیح» است که هم از لغت و هم از متون دینی به دست آمد. در موضوع حیا با چیزی مواجه هستیم که قبیح و عیب است و معمولاً باید پنهان باشد.^۱ هرچند ممکن است فعلی جهات دیگری نیز داشته باشد، وقتی پای حیا به میان می‌آید که فقط از این منظر به آن توجه کرده باشیم، نه دیگر ابعاد آن. همچنین کارکرد آن نیز صیانت از آبرو و ایمنی از فصاحت و رسوایی است. کار قبیح و عیب با آبروی انسان سروکار دارد. وقتی به فعلی از منظر قبح و عیب توجه کنیم، وارد حوزه آبرو و شخصیت می‌شود.

از بعد هستی‌شناختی چند نکته درباره حیا وجود دارد. نخست رفتارها و ویژگی‌های آنهاست. در هستی با چیزی به نام رفتارها مواجه هستیم که از چند منظر، ویژگی‌های مرتبط با حیا دارند. از یک منظر (ارزشی) به «قبیح - حسن» تقسیم می‌شوند؛ یعنی ماهیت برخی کارها زشت و برخی زیبا هستند. از منظری دیگر (احساسی) به «لذت - محنت» تقسیم می‌شوند؛ یعنی برخی رفتارها مطابق میل انسان و خوشایند طبع و برخی مخالف طبع و میل اوست. این دو درهم ضرب می‌شوند و معمولاً چیزهای قبیح، لذت‌بخش و چیزهای حسن، محنت‌آورند. نتیجه این ضرب و ترکیب، تولید رفتارهای «قبیح لذت‌بخش» و «حسن محنت‌آور» است. نکته دوم درباره افراد و مناسبات اجتماعی آنهاست. یکی از چیزهایی که میان اعضای جامعه وجود دارد، آبرو، ارزش و حرمت است. یکی از عوامل مهم در روابط اجتماعی، همین اعتبار، احترام و آبروست که پیامدهای مثبت فراوانی دارد. در برابر آن نیز بی‌اعتباری، بی‌حرمتی و بی‌آبرویی قرار دارد که منشأ مفاسد زیادی است. حرمت و آبروی اجتماعی، مرهون رفتار و اعمال افراد است. رفتارهای قبیح موجب بی‌آبرویی و رفتارهای نیک موجب صیانت و ارتقای آن می‌شود؛ یکی از قوانین اجتماعی هستی.

از بعد انسان‌شناختی، چند نکته درباره حیا وجود دارد. یکی اینکه وی کرامت نفس دارد

۱. با آنچه در معنای اصیل لغوی حیا آمده است؛ یعنی «عورت»، ارتباط تنگاتنگ دارد.

و مایل نیست آبرویش نزد دیگران تخریب شود. دیگر اینکه به لحاظ طبعش به لذت و گریز از محنت گرایش دارد. سوم اینکه وی در وجود خود دو نیروی تقوا و فجور دارد. تقوا به وی قدرت خویشتن‌داری می‌دهد و فجور وی را به سمت افسارگسیختگی می‌کشاند (پسندیده، ۱۳۸۹)؛ از این رو، وقتی وی در معرض انتخاب قرار می‌گیرد، معمولاً براساس «لذت-محنت» داوری می‌کند؛ پس به سمت رفتارهای لذت‌بخش می‌رود که پیامد منفی دارند. در چنین وضعیتی، تمرکز بر کرامت نفس و صیانت از آبرو می‌تواند منطق «حسن-قبیح» را به جای منطق لذت بنشاناند، موجب برانگیختن قدرت تقوا و خویشتن‌داری شود و فرد را به سمت رفتار نیک بکشاند.

۲. پردازش اطلاعات

پس از جمع‌آوری اطلاعات در محورهای سه‌گانه، نوبت به پردازش اطلاعات برای رسیدن به تحلیل موضوع می‌رسد. اطلاعات مسئله صفت و هستی‌شناسی، موقعیتی از زندگی را نشان می‌دهد که موضوع در آن جایگاه پیدا می‌کند. با این‌دو مجموعه اطلاعات می‌توان بستری را تشریح کرد که صفت در آن معنا می‌یابد. اطلاعات انسان‌شناسی، چگونگی کنش او را در آن بستر و اطلاعات کارکرد صفت نیز پیامدهای کنش او را نشان می‌دهند. بنابراین، مدل پیشنهادی این است که: ۱) نخست با اطلاعات مسئله صفت و هستی‌شناسی، موقعیت و بستر صفت؛ ۲) سپس عملکرد انسان را تشریح کنیم. در این تشریح الف) نخست وضع فقدان صفت مطرح و پیامد آن را نشان می‌دهیم. با این کار، «بستر» تبیین موضوع فراهم می‌شود؛ ب) پس از آن، با منطق «جستجوی راه‌حل»، به تبیین وجود صفت (تنها راه دستیابی به پیامدهای مثبت) می‌پردازیم.

اجرا در مفهوم حیا

براساس روش و مدل پیشنهادی، صفت حیا را می‌توان تحلیل و تبیین کرد. از موقعیت-های زندگی انسان، مواجهه با فعل قبیح است. نحوه مواجهه ما با این موقعیت، از مسائل مهم زندگی است. برخی افعال، قبیح و عیب‌اند و درمقابل، برخی زیبا و خوب. ما در زندگی در معرض انتخاب قبیح یا حسن قرار می‌گیریم؛ اما به‌خودی‌خود مسئله‌ساز نیست. بدیهی

است که انسان سالم، حسن را برمی‌گزیند. مسئله از آنجا آغاز می‌شود که فعل قبیح با لذت و فعل حسن با محنت آمیخته شود. معمولاً آنچه قبیح است، لذت‌بخش است و آنچه حسن است، محنت‌آور. اینجاست که انتخاب دچار مشکل می‌شود.

انسان به لحاظ طبع اولیه معمولاً به سمت لذت گرایش دارد و از محنت می‌گریزد؛ از این رو ممکن است فعلی را برگزیند که واقعاً قبیح است. گزینش فعل لذت‌بخش هر چند طبع انسان را ارضا می‌کند، از آنجاکه قبیح و عیب است، آبرو و اعتبار اجتماعی انسان را تهدید می‌کند. اعتبار و حرمت نزد دیگران، یکی از ضروری‌ترین نیازهای اجتماعی و از مطلوب‌ترین چیزها نزد انسان است. هیچ‌کس مایل نیست نزد دیگران بی‌آبرو و رسوا شود؛ اما گاه مسیری که انتخاب می‌کند، چنین پیامدی دارد و اعتبارش را پیش پای لذت‌خواهی‌اش قربانی می‌کند. در این حالت، هر چند شاید دمی لذت ببرد، رسوایی و ننگ آن برایش می‌ماند و حرمت و اعتبار خود را از دست می‌دهد. اینجاست که به چیزی نیاز داریم تا آبروی فرد را صیانت کند و اعتبار اجتماعی او را پاس دارد. برای این کار، نیاز است فرد با معیار حسن و قبح، پدیده‌ها را ارزیابی کند، نه لذت و محنت. اگر رفتارها از این منظر ارزیابی شوند، حس حرمت‌خواهی و آبروداری برانگیخته می‌شود و وی را از رفتار تهدیدکننده آبرو بازمی‌دارد؛ چیزی که در دین به آن حیا می‌گویند. حیا عاملی است که فرد را از کار قبیح بازمی‌دارد و آبرو و اعتبار اجتماعی‌اش را صیانت می‌کند.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین کارها در دین پژوهی، مفهوم‌شناسی است. مفهوم‌شناسی نیازمند روش است. مفهوم‌شناسی غیر از فهم مفردات در روش فهم متون دینی است. یکی از مراحل فهم متون، فهم تک‌واژه‌های آن است. برخی در فرایند فهم متون و مفردات، مفهوم‌شناسی را نیز وارد و برای آن دو روش تقلیدی و اجتهادی را بیان کرده‌اند. هر چند موضوعاتی همچون حیا، تقوا، صبر، شکر و... از یک منظر جزء مفردات‌اند، ارزش آن‌ها در حد یک لغت نیست و روش فهم آن‌ها نیز متفاوت است. واژه‌های متون دینی که نیازمند فهم مستقل‌اند، دست‌کم

دو گونه‌اند: واژه‌های عمومی و واژه‌های تخصصی. مراد از واژه‌های عمومی، کلماتی است که جزئی از ادبیات عرب است و به دلایلی معنای روشنی ندارند و نیازمند فرایند فهم‌اند؛ اما مراد از واژه‌های تخصصی، کلماتی هستند که نماینده یکی از موضوعات اسلامی‌اند و مجموعه‌ای از متون را در خود جای می‌دهند. این کلمات معمولاً معنایی متفاوت، نه متضاد، با معنای لغوی دارند. این تفاوت‌ها گاه اندک‌اند؛ اما متفاوت‌اند و روش لغت‌شناسی برای آن‌ها بسنده نمی‌کند؛ از این رو، لازم است متناسب با این نوع واژه‌ها، روش مخصوص آن‌ها به کار گرفته شود. این روش‌شناسی مزایای روش فهم لغت را دارد؛ علاوه بر آن، دو قسمت اساسی دیگر نیز دارد: یکی در منبع مفهوم‌شناسی است که خود متون دینی را نیز وارد می‌کند و دیگری در سبک مفهوم‌شناسی است که آن را از حالت تعریف بسیط خارج می‌کند و به شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مختلف آن سوق می‌دهد. هرچند برخی روش‌شناسان برای متون دینی نیز نقشی قائل‌اند، این نقش در حد روایات تفسیری تقلیل یافته و روش خاصی نیز برای بررسی آن‌ها عرضه نشده است. در این نوشتار، (۱) شناخت واژه‌های تخصصی اسلامی از حد واژه بالاتر رفته و همچون مفهوم، ارزش و جایگاه مستقلی پیدا کرده‌اند؛ (۲) متون دین یکی از منابع مهم مفهوم‌شناسی در نظر گرفته شده‌اند و برای نحوه عمل با آن‌ها نیز روش خاص عرضه شده است؛ (۳) برای مفاهیم، تعریفی چند مؤلفه‌ای در نظر گرفته شده‌اند تا به خوبی ابعاد مختلف آن شناسایی شوند. بسیاری از مفاهیم، ترکیب‌های چند مؤلفه‌ای‌اند؛ اما متأسفانه به آن‌ها توجه نمی‌شود؛ از این رو تصویر دقیقی از مفاهیم اسلامی به دست نمی‌آید و مهم‌تر از آن، آموزش و تربیت دچار خدشه می‌شود. اگر مربی و مبلغ و مشاور بدانند که فلان مفهوم دینی، ترکیبی از چند مؤلفه است، می‌دانند برای ایجاد آن باید چند محور را در نظر بگیرد. در مقام آسیب‌شناسی نیز خواهد دانست که فقدان صفتی در افراد، به دلیل فقدان کدام یک از مؤلفه‌هاست.

روشمند کردن شناخت مفاهیم و موضوعات اسلامی، یکی از ضرورت‌های دین‌پژوهی است، نه تغنن! از این رو باید در نظام آموزش دین‌پژوهان به روش‌شناسی مفاهیم دینی توجه جدی کرد و آن را سرفصل اصلی قرار داد. هم‌اکنون دین‌پژوهان زیادی در مراکز حوزوی و

دانشگاهی مشغول تحصیل هستند که معمولاً با روش‌ها بیگانه‌اند. آموزش روش‌ها همچون یکی از دروس اصلی و از جمله آموزش روش مفهوم‌شناسی موضوعات دینی، یکی از ضرورت‌های آموزشی است که امیدواریم مسئولان به آن توجه کنند.

منابع

۱. آمدی، عبدالواحد التميمي، (۱۳۶۰ق)، **غررالحکم ودررالكلم**، تحقيق: مير سيد جلال الدين محدث ارموي، دانشگاه تهران.
۲. ابن أبي الحديد، (۱۳۸۷ق)، **شرح نهج البلاغه**، تحقيق: ابوالفضل ابراهيم، دار احيا الكتب العربية، قاهره.
۳. ابن اثير، (۱۳۶۷ش)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، تحقيق محمد الطناحي، مؤسسة اسماعيليان، قم.
۴. ابن دريد، أبو بكر محمد بن حسن، (۱۳۶۷ش)، **جمهرة اللغة**، تحقيق: دكتور رمزي منير بعلبكي، دار العلم للملايين، بيروت.
۵. ابن شعبة، حسن بن علي حرّاني، (۱۳۸۲ش)، **تحف العقول**، آل علي، قم.
۶. ابن فارس، أحمد بن فارس الرازي (۱۴۰۴ق)، **معجم المقاييس في اللغة**، مكتب الاعلام الإسلامي، قم.
۷. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، أدب الحوزه، قم.
۸. إربلي، علي بن عيسى (۱۴۰۱ق) **كشف الغمّة في معرفة الأئمّة**، تصحيح: سيد هاشم رسولي محلاتي، دار الكتاب، بيروت.
۹. اسماعيل بن حمّاد الجوهري (۱۳۷۶ق) **الصحاح** (تاج اللغة وصحاح العربية)، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت.
۱۰. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸) **مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۱. پسندیده، عباس (۱۳۸۹ش) **اخلاق پژوهی حدیثی**، سازمان مطالعات و تدوین کتب درسی علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و دانشکده علوم حدیث، تهران.
۱۲. _____، (۱۳۸۳ش) **پژوهشی در فرهنگ حیا**، دار الحدیث، قم.

۱۳. حلوانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳ق) **نزّه الناظر**، تحقیق: عبدالهادی مسعودی، دار الحدیث، قم.
۱۴. خلیل بن أحمد فراهیدی (۱۴۰۹ق) **العین**، مؤسسة دار الهجرة، قم.
۱۵. راغب، حسین بن محمد الراغب الإصفهانی (۱۴۱۲ق) **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق.
۱۶. ری شهری محمد محمدی (۱۳۷۷ش) **میزان الحکمة**، ترجمه: حمید رضا شیخی، دار الحدیث، قم.
۱۷. زبیدی سید محمد مرتضی بن محمد حسینی (۱۴۱۴ق) **تاج العروس**، دار الفکر، بیروت.
۱۸. شریف رضی، محمد بن حسین موسوی (۱۴۲۴ق) **نهج البلاغه**، شرح: صبحی الصالح، دار الحدیث، قم.
۱۹. شیخ صدوق (بی تا)، **عیون أخبار الرضا**، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، جهان، تهران.
۲۰. _____، (۱۴۰۴ق) **کتاب من لا یحضره الفقیه**، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۲۱. _____، (۱۴۱۰ق) **الخصال**، تحقیق: علی اکبر الغفاری، مؤسسة الأعلمی، بیروت.
۲۲. _____، (۱۴۱۴ق) **الأمالی**، تحقیق: علی اکبر الغفاری، دار المفید، بیروت.
۲۳. _____، (۱۳۶۴ش) **تهذیب الأحکام**، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۲۴. شیخ مفید، (۱۴۰۷ق) **الأمالی**، تحقیق: مؤسسة البعثة، مؤسسة البعثة، قم.
۲۵. صالح بن عبد الله بن حمید (۱۴۱۸ق) **نصرة النعم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم**، دار الوسيلة، دار الوسيلة، جدة.
۲۶. طباطبایی، محمد کاظم (۱۳۹۳ش) **منطق فهم حدیث**، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
۲۷. طبرسی، أحمد بن علی (۱۴۱۳ق) **الإحتجاج**، أسوه، قم.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق) **إعلام الوری بأعلام الهدی**، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)، مؤسسة آل البيت (ع)، قم.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۴۱۴ق)، **مجمع البحرین**، مؤسسة بعثت، تهران.

۳۰. قاضی، نعمان، (۱۴۱۲ق) شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۳۱. قیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق) مصباح المنیر، مؤسسه دار الهجرة، قم.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا) الکافی، تحقیق: علی أكبر الغفاری، دار صعب و دار الکتب الإسلامية، بیروت و طهران.
۳۳. گیرتس، دیرک، (۱۳۹۳ش) نظریه های معنی شناسی واژگانی، ترجمه کوروش صفوی، نشر علمی، تهران.
۳۴. لاروس (بی تا)، فرهنگ عربی-فارسی، ترجمه حمید طیبیان، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶ش) عیون الحکم والمواعظ، تحقیق: حسین الحسنی البیرجنندی، دار الحدیث، قم.
۳۶. متقی هندی، علی المتقی بن حسام الدین، (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، مؤسسه الرساله، اول، بیروت.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۸ق) بحار الأنوار، المكتبة الإسلامية، تهران.
۳۸. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۶ش) روش فهم حدیث، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، تهران.
۳۹. نوری، میرزا حسین طبرسی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم.
۴۰. واعظی، احمد، (۱۳۹۰) نظریه تفسیر متن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.